



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۵	تاریخ	۱۴۰۴/۰۹/۱۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	تنبيهات بحث خبر واحد				
عنوان ۳	تنبيه اول: ملاک حجیت خبر واحد (وثاقت مخبر یا موثوقیت خبر؟)				
عنوان ۴	سؤال اول: کفایت موثوقیت ناشی از وثاقت				
عنوان ۵	بررسی سیره				
عنوان ۶	تقریب اول: تمسک به روایات قدر متیقن تقریب دوم: استفاده از کلمات قدمای اصحاب				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در این درس، بحث پیرامون تعیین ملاک حجیت خبر (وثاقت مخبر یا موثوقیت خبر) ادامه یافت. تمرکز اصلی این جلسه بر «دلیل سیره» بود و بیان شد که سیره اصحاب بر کفایت وثاقت مخبر، با دو «تقریب» قابل اثبات است: تقریب اول: کشف سیره از طریق روایات قدر متیقن است. در این تقریب، به خود روایات دال بر حجیت -مانند روایت احمد بن اسحاق- استناد می‌شود، اما نه به عنوان دلیل لفظی مستقل، بلکه به عنوان کاشف از سیره. بدین صورت که روایاتی مانند خبر احمد بن اسحاق، «قدر متیقن» از حجیت هستند؛ زیرا هم راوی ثقه است، هم عمل اصحاب و شهرت را به همراه دارند. با این حال، در همین روایات، امام محور حجیت را روی «وثاقت راوی» متمرکز کرده‌اند. وقتی در روایاتی که واجد تمام شرایط هستند، ملاک «وثاقت» معرفی می‌شود، کشف می‌کنیم که ارتکاز و سیره جاری در میان اصحاب نیز بر محوریت «وثاقت مخبر» بوده است، نه تجمیع قرائن.

تقریب دوم: تصریحات قدمای اصحاب است. در این تقریب، از کلمات صریح بزرگان و قدمای امامیه استفاده شد تا ثابت شود رویه و سیره عملی آنان، اعتماد به خبر ثقه بدون نیاز به ضمائم بوده است. چهار شاهد اصلی بررسی شد: شیخ طوسی صراحتاً ادعای اجماع فرقه محقه می‌کند بر اینکه به خبر راوی امامی ثقه -که در نقل سدید باشد- عمل می‌کنند و هیچ قرینه دیگری را شرط نمی‌دانند؛ زیرا اگر قرینه علمی شرط باشد، عمل به علم است نه خبر واحد.

اعتراض نجاشی به «ابن ولید» در استثنا کردن روایات «محمد بن عیسی»، با این استدلال که «لَا تُنْفَرُ عَلَى ظَاهِرِ الْعَدَالَةِ وَالْحَقِّ»، نشان می‌دهد ملاک نزد نجاشی و اصحاب، همان «وثاقت ظاهری» راوی بوده است.

علی بن ابراهیم قمی و ابن قولویه، هر دو در مقدمه کتاب‌های خود (تفسیر و کامل الزیارات) تصریح کرده‌اند که به نقل روایات «ثقات» اکتفا کرده‌اند، که نشان‌دهنده کفایت وثاقت مخبر در دیدگاه آنان است.

نتیجه اینکه هر دو تقریب ثابت می‌کنند که سیره قطعی اصحاب و متشرعه، بر کفایت «وثاقت مخبر» استقرار داشته و موثوقیت ناشی از قرائن خارجی شرط نیست.



مرور مباحث پیشین

بحث مادر «تنبیها» بحث حجیت خبر بود. گفتیم تنبیه اول در این باره است که «ملاک حجیت خبر واحد» چیست؟ در اینجا بیان کردیم که سه سؤال مطرح است و در پاسخ به سؤال اول، گفتیم به مطلب نخست می‌پردازیم و آن این است که: آیا در حجیت خبر، تنها «وثاقت مخبر» کفایت می‌کند، یا علاوه بر وثاقت مخبر، باید قرائنی هم بر وثاقت مخبر ضمیمه شود و صرف وثاقت مخبر کفایت نمی‌کند؟

گفتیم باید به دلیل حجیت خبر مراجعه کنیم و ببینیم دلیل حجیت خبر چه می‌رساند، چه می‌فهماند و بر چه چیزی دلالت دارد؟ آیا دلالت دارد بر اینکه وثاقت مخبر در حجیت خبر کفایت می‌کند و اینکه وثاقت مخبر «تمام الموضوع» برای حکم حجیت خبر است؟ یا اینکه از روایات و ادله حجیت خبر نمی‌شود استفاده کرد که وثاقت مخبر، تنها موضوع حجیت خبر است؟

همان‌طور که دیروز اشاره کردیم، هنگامی که به روایات مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که اکثر روایات، موضوع حجیت را «وثاقت مخبر» قرار داده‌اند؛ مثلاً در آن خبر احمد بن اسحاق که حضرت فرمود: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَيِّي فَعَيِّي يُؤَدِّيَانِ»^۱ یا روایتی که راوی می‌پرسد: «أَفَيُؤْتَسُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟»^۲ و حضرت فرمود: «نَعَمْ». و امثال این روایات که موضوع حجیت را ثقه بودن مخبر قرار داده‌اند و چیز دیگری هم بر آن اضافه نشده است.

ظهور روایت روایات دال بر حجیت خبر اقتضا می‌کند که «وثاقت مخبر»، تمام الموضوع یا تمام الملاک برای حجیت خبر است.

دلیل دوم در حجیت خبر، «سیره» بود که اشاره کردیم؛ منتهی بحث سیره احتیاج به یک بحث مفصل‌تری دارد.

بررسی سیره

به سیره هم که مراجعه می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که سیره اصحاب نیز بر این بوده است که وثاقت مخبر را کافی می‌دانسته‌اند. آنان در عمل به خبر واحد، دنبال یک قرینه دیگری و دنبال ضمیمه دیگری نمی‌گشتند. همین که خبر به وسیله

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی، ب ۱۱، ح ۴.

۲. همان؛ ح ۳۳.

فرد ثقه نقل می‌شد و وثاقت مخبر یا بگویند وثاقت روات. برای آنها محرز می‌شد، برای عمل به خبر واحد و اعتماد به خبر واحد کفایت داشت.

برای استدلال به سیره می‌توان دو تقریب آورد.

تقریب اول: تمسک به روایات قدر متیقن

تقریب اول برای استدلال به سیره - برای اینکه معلوم شود که در سیره اصحاب، وثاقت مخبر تمام الموضوع برای حجیت خبر بوده است - بدین بیان است:

در بین اخبار دال بر حجیت خبر - مثلاً همین خبر احمد بن اسحاق که فرمود: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثَقَتَانِ فَمَا أَدْبَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ» که ظهور دارد در اینکه وثاقت مخبر در حجیت خبر کفایت می‌کند - خبری هست که «قدر متیقن» از حجیت خبر است. یعنی همه آنچه در حجیت خبر واحد می‌تواند دخالت داشته باشد، در این روایت وجود دارد؛ پس این روایت قدر متیقن از حجیت خبر است. مثلاً همین خبر احمد بن اسحاق؛ هم روایتش ثقه هستند، هم «عمل اصحاب» را دارد و هم «شهرت» دارد. همه این چیزهایی که در حجیت خبر دخالت دارد و همه آن قرائنی که ما می‌گوییم اگر وثاقت مخبر کافی نباشد، باید آن قرائن منضم شود، در این روایت وجود دارد. پس این روایت، قدر متیقن از حجیت خبر است.

در این روایتی که قدر متیقن است و غیر از آن هم در این گونه روایاتی که همه این شرایط را داشته باشند، ما می‌بینیم که «وثاقت مخبر» تمام الموضوع حجیت خبر قرار گرفته است. ما می‌توانیم به این روایت استناد کنیم و بگوییم: پس معلوم می‌شود که سیره اصحاب هم بر همین بوده است. زیرا این روایتی که قدر متیقن است یعنی عمل اصحاب و شهرت بین اصحاب همراهش است. دلالت دارد بر اینکه تمام الموضوع حجیت خبر، خود «موثوقیت مخبر» یا بگویند «وثاقت راوی» است. می‌توانیم به این روایت تمسک کنیم که معلوم می‌شود سیره اصحاب بر این بوده که وثاقت مخبر در حجیت خبر کفایت می‌کند. این یک تقریب است.

پرسشگر: ...

استاد: یعنی می‌گوییم این روایت که عمل اصحاب و شهرت بین اصحاب همراهش هست، کاشف از چیست؟ کاشف از «سیره بین اصحاب» است. خود این روایت کشف می‌کند که سیره اصحاب نیز بر همین است که البته همان سیره عقلا است. این سیره، سیره خاصی بین اصحاب نیست، بلکه همان سیره عقلا است که بین اصحاب رواج داشته است.

پرسشگر: ...

استاد: این را ما قبلاً بحث کردیم که «سیره متشرعه» معمولاً همان «سیره عقلایی» است که در بین متشرعه جاری می‌شود. گاهی ما یک سیره متشرعه‌ای داریم که «مخصوص متشرعه» است؛ یعنی در بین عقلا چنین سیره‌ای رایج نیست و یک سیره مخصوص متشرعه است. اما نه، اینجا این بحثی که می‌کنیم، این سیره متشرعه‌ای است که کاشف از سیره عقلا است؛ یعنی سیره مختصه متشرعه نیست. قبلاً هم بحثش را در استدلال به سیره برای اثبات حجیت خبر مطرح کردیم. گفتیم سیره متشرعه در اینجا، همان سیره عقلاییه ساری در بین متشرعه است و سیره مستقله‌ای از سیره عقلا نیست. اصلاً هر جا ما یک سیره متشرعه‌ای داشته باشیم که ببینیم این سیره متشرعه در بین عقلا هم رایج و جاری است، خودش کاشف از این است

که این همان سیره عقلایی است که در بین متشرعه جاری و ساری است. آن سیره‌ای «سیره متشرعه» می‌شود که در بین عقلا چنین سیره‌ای وجود نداشته باشد.

تقریب دوم: استفاده از کلمات قدمای اصحاب

تقریب دوم، استفاده سیره از کلمات بزرگان و قدمای اصحاب است؛ بدین گونه که از کلمات اصحاب استفاده کنیم که سیره متشرعه از اصحاب ائمه علیهم السلام - که عرض کردیم کاشف از سیره عقلایی است کلاً- بر این استقرار داشته است که در اعتماد به خبر واحد، به «وثاقت راوی» اکتفا کنند.

کلام شیخ طوسی در مورد خبر واحد

یکی از نصوصی که دال بر این مطلب است، کلام شیخ طوسی رحمته الله است. این مطلب را ما قبلاً مفصل بحث کردیم و گفتیم: یک ادعای اجماعی از سوی سید مرتضی بر «نفی حجیت خبر» وجود دارد؛ و در مقابل این، ادعای اجماعی از سوی شیخ طوسی بر «اثبات حجیت خبر» است. شیخ طوسی وقتی حجیت خبر را اثبات می‌کند، اجماع سید مرتضی را توجیه می‌نماید. شیخ می‌گوید: آن اجماعی که سید مرتضی ادعا کرده است، مراد سید مرتضی از آن، اجماع بر عدم عمل به «خبر واحد عامه» است. چون اصلاً طرف صحبت سید نیست. بحث سید، بحث برون شیعی بوده است؛ بحث با غیرشیعه و بحث با عامه بوده است. در مبحث عامه می‌گوید که ما به خبر واحد عمل نمی‌کنیم و در این زمینه اتفاق نظر داریم. شیخ می‌گوید: بله، این اتفاق نظر درست است؛ ما اتفاق نظر داریم بر اینکه به خبر واحد از عامه تمسک نمی‌کنیم. دلیلش هم این است که او «ثقه» نیست. خود ایشان می‌فرماید دلیل اینکه ما به خبر واحد عامه تمسک نمی‌کنیم، این است که کسی را که قائل به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام نباشد، ما «عادل» نمی‌دانیم؛ حتی ایشان تصریح به فسقش هم می‌کند. ایشان می‌گوید ما این شخص را عادل نمی‌دانیم و چون عادل نیست، لذا به خبرش عمل نمی‌کنیم. این مطلب، خود تأکیدی است بر اینکه ملاک در حجیت خبر نزد ما و نزد اصحاب ما، «وثاقت مخبر» است. و لذا گفتیم بین اجماع سید مرتضی و اجماع شیخ طوسی هم تعارضی نیست؛ زیرا اجماع سید، اجماع بر عدم عمل به خبر واحد عامه است.

شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید:

«أما ما اخترته من المذهب فهو: أن خبر الواحد إذا كان وارداً من طريق أصحابنا القائلين بالإمامة، وكان ذلك مروياً عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أو عن واحد من الأئمة عليهم السلام، وكان ممن لا يطعن في روايته، ويكون سديداً في نقله، ولم تكن هناك قرينة تدل على صحة ما تضمنه الخبر، لأنه إن كانت هناك قرينة تدل على صحة ذلك، كان الاعتبار بالقرينة، وكان ذلك موجبا للعلم - ونحن نذكر القرائن فيما بعد - جاز العمل به.

والذي يدل على ذلك: إجماع الفرقة المحقة، فإن وجدتها مجمعة على العمل بهذه الأخبار التي رووها في تصانيفهم ودونها في أصولهم، لا يتناكرون ذلك ولا يتدافعونه، حتى أن واحداً منهم إذا أفتى بشيء لا يعرفونه سألوه من أين قلت هذا؟ فإذا أحالهم على كتاب معروف، أو أصل مشهور، وكان راويه ثقة لا ينكر حديثه، سكتوا وسلموا الأمر في ذلك وقبلوا قوله، وهذه عادتهم

و سحیتهم من عهد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و من بعده من الأئمة علیهم السلام، و من زمن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام الذي انتشر العلم عنه و كثرت الرواية من جهته، فلو لأن العمل بهذه الأخبار كان جائزاً لما أجمعوا على ذلك و لأنكروه، لأن إجماعهم فيه معصوم لا يجوز عليه الغلط و السهو؛^۱

اما آنچه من در این مسأله اختیار کرده ام این است که: خبر واحد هنگامی قابل عمل است که از طریق اصحاب ما قائلان به امامت نقل شده باشد، و روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه علیهم السلام رسیده باشد، و راوی آن مورد طعنه و قدح نباشد و در نقل خود استوار و درست کار باشد، و در مقابل آن خبر قرینه‌ای بر صحت مضمونش وجود نداشته باشد؛ زیرا اگر قرینه‌ای دال بر صحت خبر در میان باشد، اعتبار با خود قرینه است، چون آن قرینه موجب علم خواهد بود. و ما قرائن را بعداً بر خواهیم شمرد، در چنین صورتی عمل به آن خبر جایز است.

آنچه بر این مبنا دلالت می‌کند، اجماع فرقه محقه است؛ زیرا من آنان را چنین یافتیم که بر عمل به همین اخباری که در تألیفات خود آورده و در اصول خود ثبت کرده‌اند، اتفاق دارند؛ نه یکدیگر را در آن انکار می‌کنند و نه از پذیرفتن آن روی گردان‌اند. چنان‌که هرگاه یکی از ایشان فتوا می‌داد و دیگران برایشان چنین فتوایی آشنا نبود، می‌پرسیدند: «این فتوا را از کجا گفتی؟» پس وقتی آنان را به کتابی مشهور یا اصلی شناخته شده ارجاع می‌داد و راوی آن نیز ثقة بود و حدیثش انکار نمی‌شد، سکوت می‌کردند و تسلیم می‌شدند و سخنش را می‌پذیرفتند. این روش و خوی آنان از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا پس از آن، و همچنین از زمان امام صادق علیه السلام - که علم از سوی ایشان گسترش یافت و روایات بسیار از ایشان نقل شد - همواره چنین بوده است. اگر عمل به این اخبار جایز نبود، هرگز بر آن اجماع نمی‌کردند و بلکه آن را انکار می‌نمودند؛ زیرا اجماع آنان معصوم است و جای خطا و سهو در آن نیست.

ایشان می‌فرماید خبر واحد اگر از طریق اصحاب ما وارد شده باشد و آن خبر از پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه علیهم السلام روایت شده باشد، با شرایطی، عمل به آن جایز است که عبارت است از اینکه: راوی کسی باشد که «لَا يُطْعَنُ فِي رِوَايَتِهِ وَ يَكُونُ سَدِيداً فِي نَقْلِهِ» یعنی در روایتش مورد طعن نباشد و در نقلش استوار و دقیق باشد؛ که ما از «وثاقت»، همین معنا را اراده می‌کنیم. همچنین و قرینه‌ای در آنجا نباشد که بر صحت آنچه خبر متضمن آن است، دلالت کند.

شیخ در اینجا تصریح می‌کند که حتی اگر قرینه‌ای هم نباشد یعنی تنها و تنها بر اساس وثاقت مخبر به آن عمل می‌کنیم. حتی اگر قرینه‌ای بر صحت مضمون خبر وجود نداشته باشد، همین که مخبر ثقة است، ما به آن عمل می‌کنیم. چرا شیخ می‌گوید باید قرینه‌ای بر صحت خبر نباشد؟ می‌فرماید: زیرا اگر قرینه‌ای وجود داشته باشد که بر صحت آن دلالت کند، اعتبار به آن قرینه خواهد بود و آن [قرینه] موجب «علم» می‌شود. چنین قرینه‌ای یعنی قرینه موجب علم و اطمینان. از محل بحث خارج می‌شود؛ چون بحث ما در تعبد به خبر ظنی است.

سپس ایشان ادامه می‌دهد و می‌فرماید: دلیل بر این مطلب یعنی اینکه ما به خبر واحد ثقة «بِمَا هُوَ خَبَرٌ ثَقَّةٌ» عمل می‌کنیم، بدون اینکه قرینه‌ای به آن ضمیمه شود و لازم نیست قرینه‌ای منضم گردد، به شرطی که از اصحاب ما باشد.

چیست؟ می‌فرماید: این است که همه اجماع دارند بر اینکه به این خبرها عمل می‌کنیم؛ خبرهایی که «خبرِ ثقه واحد» است و در مجامع حدیثی آمده است.

تا آنجا که اگر یکی از علما فتوایی می‌داد که و برایشان ناآشنا بود، از او می‌پرسیدند: دلیل تو بر این فتوا چیست و این را از کجا گفتی؟ پس هرگاه آنان را به کتابی معروف یا اصلی مشهور ارجاع می‌داد و راوی آن شخصی «ثقه» بود که حدیثش انکار نمی‌شد، آنان ساکت می‌شدند، امر را در آن مسأله تسلیم می‌کردند و قول او را می‌پذیرفتند.

اینجا صریح است بر اینکه همین که راوی «ثقه» باشد، اصحاب این خبر ثقه را می‌پذیرند و فتوای مستند به این خبر ثقه را قبول می‌کنند.

و این عادت و رویه آنان بوده است از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان پس از ایشان، و از زمان امام صادق علیه السلام که علم از ایشان منتشر شد و روایت از جانب ایشان کثرت یافت. پس اگر عمل به این اخبار - که اخباری است که از ثقات نقل شده - جایز نبود، هرگز بر آن اجماع نمی‌کردند و آن را انکار می‌نمودند.

بنابراین، عبارت شیخ طوسی صریح است در اینکه اصلاً سیره اصحاب و بلکه اجماع آنان بر این بوده است که به «خبر ثقه» بدون ضمیمه شدن قرینه دیگری و بما هو خبر الثقه عمل می‌کرده‌اند. این کلام صریح در این است که سیره اصحاب بر این استقرار داشته که در عمل به خبر واحد، به «وثاقت راوی» اکتفا کنند و دیگر طلب ضم قرینه‌ای به آن نکنند.

پرسشگر: ...

استاد: به هر حال، مرحوم شیخ تصریح می‌کند بر اینکه اجماع اصحاب ما بر این بوده است که وقتی راوی ثقه است، به خبرش عمل کنند؛ و این همان مدعای ماست. ایشان در حال مناقشه با کسانی است که خبر واحد را قبول ندارند. شیخ می‌فرماید: اگر خبر واحد، «خبر واحد ثقه» باشد، همه اصحاب اجماع دارند بر اینکه این خبر معتبر است و کفایت می‌کند.

پرسشگر: ...

استاد: خیر؛ ایشان این مطلب را نفی می‌کند. ایشان می‌گویند که اصحاب علاوه بر وثاقت مخبر، قرینه اطمینان‌آوری را طلب نمی‌کنند. کلام ایشان صریح است در اینکه برای عمل به خبر، علاوه بر وثاقت مخبر دنبال یک قرینه اطمینان‌آور نمی‌گردند. عبارتشان همین بود که فرمود: «إِذَا كَانَ خَبَرُ الْوَاحِدِ وَارِدًا مِنْ طَرِيقِ أَصْحَابِنَا...» تا آنجایی که می‌فرماید راوی کسی باشد که «لَا يُطْعَنُ فِي رِوَايَتِهِ وَيَكُونُ سَدِيداً فِي نَقْلِهِ» و شرط مهم این است: «وَلَمْ تَكُنْ هُنَاكَ قَرِينَةً تُدَلُّ عَلَى صِحَّةِ مَا تَضَمَّنَهُ الْخَبَرُ»؛ یعنی خبری است که فقط «وثاقت مخبر» همراه آن است و دیگر قرینه‌ای که موجب اطمینان به صحت محتوای خبر باشد، وجود ندارد. سپس تعلیل می‌آورد: «لِأَنَّهُ إِنْ كَانَ هُنَاكَ قَرِينَةً تُدَلُّ عَلَى صِحَّةِ ذَلِكَ كَانَ الْإِعْتِبَارُ بِالْقَرِينَةِ وَكَانَ ذَلِكَ مُوجِباً لِلْعِلْمِ»؛ یعنی اگر قرینه‌ای منضم به خبر واحد باشد و به خاطر آن قرینه به خبر عمل کنند، در اینجا اعتبار به «قرینه» است نه به «خبر واحد». و این قرینه هم باید قرینه موجب علم باشد تا به آن عمل کنند.

پرسشگر: ...

استاد: ایشان آن نیاز به قرینه را نفی می‌کند. حال آن قرینه هرچه می‌خواهد باشد. ما کاری به نوع آن نداریم، اما ایشان می‌گوید معتبر نیست؛ چه «تراکم ظنون» باشد، چه تراکم ظنون نباشد؛ چه یک قرینه باشد، چه یک ظن واحد، چه دو ظن، چه دو احتمال یا سه احتمال. ادعای شیخ این است: در عمل به خبر واحد، سیره و روش این‌گونه است که اجماع اصحاب

ما بر این است که به «وثاقت مخبر» اکتفا می‌کنند و هیچ قرینه دیگری را در اعتماد بر خبر واحد ثقه طلب نمی‌کنند. همین که راوی ثقه باشد کفایت می‌کند. البته اگر سلسله روایت وجود دارد، همه روایت باید همین ویژگی وثاقت را داشته باشند.

پرسشگر: ...

استاد: بله، خود اهل بیت ارجاع داده‌اند. همین ارجاعاتی که ما در روایات خواندیم؛ روایاتی که در آنها ارجاع می‌دهد و می‌فرماید: «مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقِيِّ، فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهاً»؛^۱ یا در عبارتی «مَرْضِيّاً»؛ یا «أَمَّا لَكُمْ مِنْ مَفْرَجٍ أَمَّا لَكُمْ مِنْ مُسْتَرَجٍ تَسْتَرِيحُونَ إِلَيْهِ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ»؛^۲ یا «عَلَيْكَ بِالْأَسَدِيِّ يَعْني أَبَا بَصِيرٍ»؛^۳ و همین طور روایاتی که آمده و تعلیل می‌آورد که «فَإِنَّهُ ثَقَّةٌ»؛ مانند: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثَقَتَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ».

پرسشگر: ... اخبار را شما متواتر می‌دانید؟

استاد: ما بحثش را در گذشته کردیم و گفتیم: بله، اخبار حجیت خبر ثقه، حالا اگر متواتر هم نباشند، «اطمینان به صدورشان» وجود دارد. اطمینان به صدور اینها حاصل است، چون یکی، دو تا، سه تا یا چهار تا نیستند. قبلاً بحثش را مفصل انجام دادیم.

کلام نجاشی درباره مستثنیات ابن ولید

مرحوم نجاشی نیز عبارتی دارد که از آن همین معنا استفاده می‌شود؛ یعنی سیره اصحاب بر این بوده است که در عمل به خبر ثقه، به «وثاقت مخبر» اکتفا می‌کردند و چیز دیگری را علاوه بر وثاقت مخبر، معتبر نمی‌دانستند. مرحوم نجاشی در کتاب رجال خود، در ترجمه «محمد بن احمد بن یحیی الأشعری القمی»، پس از آنکه او را توثیق می‌کند، چنین می‌فرماید:

«وكان محمد بن الحسن بن الوليد يستثني من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني ...»؛

محمد بن الحسن بن ولید، از روایات محمد بن احمد بن یحیی، آنچه را که وی از محمد بن موسی الهمدانی و ... نقل کرده بود استثناء می‌کرد.

ایشان می‌گویند که محمد بن الحسن بن ولید - که استاد این روایت و شیخ صدوق و دیگران بوده است - از میان روایات محمد بن احمد بن یحیی، روایات برخی از راویان را استثنا می‌کرد؛ یعنی به آنها عمل نمی‌نمود. نجاشی یک سلسله از روایات را بیان می‌کند که اینها «مستثنیات محمد بن الحسن بن الولید» هستند و از آن به «مستثنیات ابن ولید» تعبیر می‌شود که ایشان آنها را بیان می‌کند و سپس چنین نقل می‌کند:

«قال أبو العباس بن نوح: وقد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله وتبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدري ما رآه فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة والثقة»؛^۴

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی، ب ۱۱، ح ۲۳.

۲. همان؛ ح ۲۴.

۳. همان؛ ح ۱۵.

۴. رجال النجاشی؛ ص ۳۴۸.

ابوالعباس ابن نوح گفت: شیخ ما، ابوجعفر محمد بن الحسن بن ولید، در همه این موارد کارِ صواب انجام داده است و ابوجعفر بن بابویه رحمه الله نیز در این امر از او پیروی کرده، جز در مورد محمد بن عیسی بن عبید؛ و من نمی دانم چه چیزی موجب تردید او در این شخص شده، زیرا محمد بن عیسی بر ظاهر عدالت و وثاقت بود.

ابوالعباس بن نوح می گوید: اینکه محمد بن الحسن بن ولید از روایات محمد بن احمد بن یحیی الاشعری این موارد را استثنا کرده است، کار درستی است و ما هم قبول داریم. مرحوم صدوق (ابن بابویه) نیز در این کار یعنی در استثنای این روایات از مجموع روایات محمد بن احمد بن یحیی. از شیخ خود تبعیت کرده است؛ مگر محمد بن عیسی بن عبید را. این محمد بن عیسی بن عبید نیز جزو مستثنیات همین محمد بن الحسن بن ولید است؛ یعنی ابن ولید می گوید به روایاتی که محمد بن احمد بن یحیی نقل می کند و در ضمن سندش محمد بن عیسی بن عبید وجود دارد، عمل نمی کنم.

اما نجاشی در اینجا می فرماید: من نمی دانم چه چیزی باعث شد محمد بن الحسن بن ولید به او بدبین شود و او را استثنا کند؟ از عبارت «لَا نَكُنْ عَلَى ظَاهِرِ الْعَدَالَةِ وَالثِّقَةِ»، چنین استفاده می شود که سیره اصحاب بر این بوده که وقتی راوی «عَلَى ظَاهِرِ الْعَدَالَةِ وَالثِّقَةِ» است، به خبرش عمل کنند. لذا نجاشی تعجب می کند که چرا محمد بن الحسن بن ولید روایات محمد بن عیسی را استثنا کرد و تعلیل می آورد که «او بر ظاهر عدالت و وثاقت بود». این تعلیل نشان می دهد که سیره اصحاب بر این استوار بوده است که به خبری که فرد ثقه - کسی که بر ظاهر عدالت و وثاقت است - نقل می کند، اعتماد کنند.

کلام علی بن ابراهیم قمی

مرحوم علی بن ابراهیم قمی نیز در آغاز تفسیرش عبارتی دارد و می فرماید:

«نَحْنُ ذَاكِرُونَ وَمُخْبِرُونَ بِمَا يَنْتَهِي إِلَيْنَا وَرَوَاهُ مَشَائِخُنَا وَثِقَاتُنَا عَنِ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبَ وَلَايَتَهُمْ»^۱؛

ما آنچه را که به ما رسیده و مشایخ ما و ثقات ما از کسانی نقل کرده اند که خداوند اطاعتشان را واجب و ولایتشان را فرض نموده است، ذکر و گزارش می کنیم.

ایشان می گوید: ما در این کتاب روایاتی را نقل می کنیم که «ثقات ما» از ائمه اطهار نقل کرده اند. این عبارت نیز کاشف از این است که سیره قدماى اصحاب بر این بوده که به اخبار ثقات عمل می کردند و چیز دیگری را علاوه بر وثاقت، معتبر نمی دانستند.

کلام ابن قولویه در کامل الزیارات

مرحوم ابن قولویه هم در مقدمه کتاب کامل الزیارات نظیر همین مطلب را دارد که می فرماید:

«لَمْ أَخْرِجْ فِيهِ حَدِيثًا رَوَى عَنْ غَيْرِهِمْ إِذَا كَانَ فِيهِمَا رَوَيْنَا عَنْهُمْ مِنْ حَدِيثِهِمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - كَفَايَةً عَنْ حَدِيثِ غَيْرِهِمْ وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَا لَا نَحِيطُ بِجَمِيعِ مَا رَوَى عَنْهُمْ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَلَا فِي غَيْرِهِ لَكِنْ مَا وَقَعَ لَنَا مِنْ جِهَةِ الثَّقَاتِ مِنْ أَصْحَابِنَا رَحِمَهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ»^۲؛

۱. تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۴.

۲. کامل الزیارات؛ ص ۴.

در این کتاب حدیثی را که از غیر ایشان (ائمہ علیہم السلام) روایت شده باشد، نقل نکرده‌ام؛ زیرا آنچه از احادیث ایشان علیہم السلام از طریق روایات موجود نزد ما رسیده، از نقل دیگران بی‌نیاز می‌سازد. و البته می‌دانیم که ما بر تمام آنچه در این باب و غیر آن از آنان روایت شده است احاطه نداریم؛ ولی هرچه از سوی ثقات اصحاب ما - که خدا رحمتشان کند - به دست ما رسیده، همان را آورده‌ایم.

یعنی در این کتاب، از عامه و از غیر اصحاب ائمہ روایتی نقل نکردم. چون روایاتی که از طریق اصحاب ما روایت شده است، همه ابواب را شامل می‌شود و دیگر احتیاجی به روایات آنها نیست. شاهد در اینجاست که می‌فرماید: چون ما نمی‌توانیم همه روایاتی را که از آنها نقل شده جمع‌آوری کنیم، لذا روایاتی را که «ثقات اصحاب» نقل کرده‌اند، در اینجا گرد آورده‌ایم. باز هم این شاهد دیگری است بر اینکه سیره اصحاب بر عمل به روایت ثقه بوده است «بِمَا هُوَ ثِقَّةٌ» و چیز دیگری و قرینه دیگری را ضمیمه آن طلب نمی‌کردند.

نتیجه‌گیری

بنابراین از این عبارات اکابر استفاده می‌کنیم که سیره اصحاب ائمہ علیہم السلام بر اعتماد به «خبر واحد ثقه» بوده است «بِمَا هُوَ خَيْرٌ وَاحِدٍ ثِقَّةً»؛ بدون اینکه علاوه بر وثاقت مخبر، قرینه دیگری را که دال بر موثوقیت روایت باشد، طلب کنند. این خلاصه حرف ما در اینجا است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين